

دانش شکار است و نوشتن بند است؛ پس دانش را با نوشتن به بند آورید. حضرت پیامبر خدا درود و سلام خدا بر او خواندندش باد

(از کتاب "أنا" (من) از عباس محمود عقاد با اندکی تغییر)

مسلماً کتاب ها غذای فکرنده و همان طور که برای هر بدنی غذاهایی یافت می شود، هر فکری غذایی دارد و از جمله ویژگی های یک بدن نیرومند این است که غذای مناسبی برای خودش جذب می کند، همین طور انسان دانا می تواند در هر موضوعی یک غذای فکری بیابد. قطعاً محدود کردن در انتخاب کتاب ها مانند محدود کردن در انتخاب غذاست؛ هر دو شان جز برای کودک یا بیمار نمی باشد (هر دو شان فقط برای کودک یا بیمار می باشد). اگر اندیشه ی توانمندی داشته باشی، می توانی آن چه را که می خوانی، با آن بفهمی؛ پس آن چه را که از کتاب ها دوست داری (می داری) بخوان، چرا که تجربه ها ما را از کتاب ها بی نیاز نمی سازند؛ زیرا کتاب ها تجربه های امت ها (ملت ها) در گذر هزاران سال است و نمی شود که تجربه ی یک شخص به بیش از ده ها سال برسد. و گمان نمی کنم که کتاب هایی تکرار شدنی وجود داشته باشند؛ زیرا من معتقدم که اگر یک اندیشه (نظر) را هزار نویسنده ایجاد و طرح کنند، هزار اندیشه می شود. به همین جهت می خواهم که در یک موضوع نظرات چندین نویسنده را بخوانم؛ چرا که (زیرا) این کار لذت بخش تر و مفیدتر از خواندن موضوعات گوناگون است. به عنوان مثال در زندگی "ناپلئون" نظرات سی نویسنده را می خوانم در حالی که من مطمئنم که هر نویسنده ای ناپلئون را با ویژگی هایی توصیف کرده که شبیه ویژگی های نویسندگان دیگر نیست (شباهت ندارد).

پس چه بسا کتابی که یک خواننده در خواندنش تلاش می کند، سپس از آن سودی را بیرون می آورد [مفهوم: از آن سودی نمی برد، به سودی دست نمی یابد]، و چه بسا کتابی که خواننده اش آن را ورق می زند؛ پس در خودش آن چنان تأثیر عمیقی می گذارد که در نظراتش آشکاری گردد (بروز می کند). اما کتاب مفید همان است که بر شناخت تو در زندگی و بر توانایی ات برای فهمیدن و کار کردن می افزاید (... و ... راز یادمی کند). بنابراین اگر آن را در کتابی یافتی (بیابی)، شایسته ی توجه و قدر دانستی.

عقاد ادیب، روزنامه نگار، اندیشمند و شاعری مصریست؛ اصلیت مادرش کردی است (مادرش از یک نژاد کردی است). عقاد زیبایی را فقط در آزادی (آزادگی) می دید (یا: عقاد زیبایی را (در چیزی) به جز آزادی نمی دید)؛ به همین جهت با وجود شرایط سخت و دشوارش، در زندگی فقط فعالیت می بینم (چیزی) جز فعالیت نمی بینم). گفته می شود قطعاً او هزاران کتاب خواند. او از مهم ترین نویسندگان در مصر است. بیش از صد کتاب در زمینه های مختلف به کتابخانه ی عربی افزوده است.

عقاد به دلیل این که در استان آسوان که متولد شد و پرورش یافت دبیرستان نبود، فقط در پایه ی ابتدایی درس خواند (در پایه ای) جز در پایه ی ابتدایی درس نخواند) و خانواده اش نتوانستند که او را برای ادامه ی (کامل کردن) تحصیلش به قاهره بفرستند؛ بنابراین عقاد فقط بر خودش اعتماد (تکیه) کرد (به کسی) جز خودش تکیه نکرد. انگلیسی را از گردشگرانی که برای بازدید آثار تاریخی به مصر می آمدند، یاد گرفته است.

ص. ۳۰ : درك مطلب (حول النص):

مطابق متن درس درست و نادرست را مشخص کن:

أ :

۱. عقّاد در دانشگاه آنکارا درس خواندو از آن به دکترای افتخاری دست یافت. غیرصحيح
۲. چه بسا کتابی که در خواندن آن تلاش می کنی، سپس سودی از آن به دست نمی آوری (از آن به سودی نمی رسی). صحيح
۳. کتاب ها تجربه های هزاران دانشمند در گذر سال ها هستند. صحيح
۴. در نظرنویسنده محدودسازی خواندن کتاب ها سودمند است. غیرصحيح
۵. عقّاد اعتقاد دارد که زیبایی، زیبایی آزادی است. صحيح
۶. هیچ خوراکی برای اندیشه ی انسان نیست (وجود ندارد). غیرصحيح

ب : مطابق متن درس به سؤال های زیر پاسخ بده:

۱. چرا عقّاد تحصیلش را در دبیرستان ادامه نداد؟ لعدم وجود مدرسة ثانوية في محافظة أسوان التي وُلد و نشأ فيها.
۲. عقّاد محدود کردن در انتخاب کتاب ها را به چه چیزی تشبیه کرد؟ شبه التشديد في اختيار الكتب كالتحديد في اختيار الطعام.
۳. عقّاد چند کتاب به کتاب خانه ی عربی اضافه کرد؟ أضافَ إلى المكتبة العربية أكثر من مئة كتاب.
۴. عقّاد زبان انگلیسی را از چه کسی یاد گرفت؟ تَعَلَّمَ الإنجليزية من السّياح الذين كانوا يأتون إلى مصر لزيارة الآثار التاريخية.
۵. معيار (سنجش) کتاب های سودمند چیست؟ الكتاب المفيد هو الذي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ في الحياة و قُوَّتَكَ عَلَى الفهم و العمل.
۶. ویژگی های بدن نیرومند چیست؟ من مزايا الجسم القوي أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مناسباً لِنَفْسِهِ.

ص. ۳۱ : نکات واژه نامه

- أضافَ: افزود، اضافه کرد=زادَ؛ متضادَّ نَقَصَ حروف اصلی: ض ي ف،

باب إفعال: أضافَ يُضِيفُ أَضِفُ إضافةً (به امر آن نیازی نداریم!)

- أَعْنَى: بی نیاز گردانید، بی نیاز کرد، غنی کرد،

ماضی باب إفعال: أَعْنَى يُعْنِي أَعْنِ إغناءً (به امر آن نیازی نداریم!)

*با أَعْنَى (به معنی بی نیازتر) که اسم تفضیل است، اشتباه نشود.

- الأمتع: لذت بخش تر= أَلَدَّ، اسم تفضیل است. حروف اصلی: م ت ع

- التَّحْدِيدُ: محدود کردن، حدّ و مرز مشخص کردن؛ مصدر باب تَفْعِيلُ ؛ *تَوْجَهٌ: با تَهْدِيدِ اشتباه نشود:

حَدَّ يَحْدُدُ حَدُّ تَحْدِيدٌ هَدَّدَ يَهْدِدُ هَدْدٌ تَهْدِيدٌ (تهديد کردن)

- تَصَفَّحَ: ورق زد، سریع مطالعه کرد، مُرور کرد، حروف اصلی: ص ف ح، ماضی باب تَفَعَّلُ: تَصَفَّحَ يَتَصَفَّحُ تَصَفَّحُ تَصَفَّحُ

- الجَدِير: شایسته (درمورد مطلب، نکته یا مشابه آن ها گفته می شود).

- الصَّحْفِيّ: روزنامه نگار، منسوب به صَحِيفَة (نَشْرِيَّة) و صَحَافَة (روزنامه) است.

- الظُّرُوف: شرایط، موقعیت ها = المَجَالَات، مفرد آن ظَرْف = المَجَال

- القاسي: سخت و دشوار، از قَسوة و قَساوة می آید، اسم فاعل مجرد است. / *تشدید ندارد.

- الكُتَّاب: نویسندگان، مفرد آن: كَاتِب / *توجّه: جمع كِتَاب: كُتُب جمع كَاتِب: كُتَّاب جمع كَتِيبَة: كُتَّاب

- نَشَأُ: پرورش یافت، تربیت شد، رشد کرد = تَرَبَّى / ثلاثی مجرد است: نَشَأُ يَنْشَأُ

- الواثق: مطمئن، اسم فاعل مجرد از فعل وَثَقَ يَثِقُ امر: ثِقْ (به امر آن نیازی نداریم!)

- هُنَاكَ: (در این جا): وجود دارد. /

*توجّه: هُنَاكَ اسم اشاره ایست که اگر اول جمله بیاید و پس از آن (حتی تا چند فاصله) اسم نکره ای ذکر شود، در آن صورت "وجود دارد" ترجمه می کنیم.

- يُقَالُ: گفته می شود، فعل مضارع مجهول است. / مجهولِ قَالَ: قِيلَ (گفته شد) مجهولِ يَقُولُ: يُقَالُ (گفته می شود)

ص. ۳۳: نکات مهم متن درس

ص. ۳۴:

- سطر ۱: لكل فكر، كما: جارومجرور، توجّد: فعل مجهول

- سطر ۳: إنّ: از حروف مشبّه بالفعل، كالتحديد: جارومجرور

- سطر ۴: كلا: مبتدا، هما: مضاف إليه، لا يكون: خبر (از نوع فعل) و از افعال ناقصه، إلا: ادات استثناء، لطفل: مستثنى از نوع جار و

مجرور (مستثنى منه محذوف است).

- سطر ۵ و ۶: إذا: ادات شرط، كان: فعل شرط و از افعال ناقصه، قادر: صفت فكر، تستطيع: جواب شرط، به: جارومجرور، أن تفهم:

فعل، ما: مفعول تفهم

- سطر ۵: اقرأ: فعل امر، ما: مفعول، تُحِبُّ: فعل

- سطر ۶: لأنّ: از حروف مشبّه بالفعل، الأمم: مضاف إليه، على مرّ: جارومجرور، آلاف: مضاف إليه، السنين: مضاف إليه، تجربة:

فاعل تَبَلَّغ، الفرد: مضاف إليه، الواحد: صفت، أكثر: مفعول

ص. ۳۵:

- سطر ۱ و ۲: أنّ: از حروف مشبّه بالفعل، هناك: قید مکان، مكررة: صفت، إذا: ادات شرط، طرَحَ: فعل شرط، ها: مفعول، ألف:

فاعل، كاتِب: مضاف إليه، أصبحت: جواب شرط و از افعال ناقصه، فكرة: مضاف إليه

- سطر ۳: لأنّ: از حروف مشبّه بالفعل

- سطر ٤ : و: واو حالیه، انا واثق: جمله حالیه، انا: مبتدا، واثق: خبر (ازنوع اسم)

- سطر ٥: لاثبیه: فعل وصف (جمله ی وصفیه)، اوصاف: مفعول، الکتاب: مضاف إليه، الآخرین: صفت کتاب

- سطر ٦: رُبّ: حرف جر، کتاب: مجرور به حرف جر، یجتهد: فعل وصف (جمله ی وصفیه) برای کتاب

- سطر ٧ تا ٩: یؤثر: فعل معلوم، تأثیراً: مفعول مطلق نوعی، عمیقاً: صفت، یظهر: فعل و صفت (جمله وصفیه) برای تأثیراً،

الکتاب: مبتدا، المفید: صفت، هو: ضمیر تأکیدی، الذي: خبر (ازنوع اسم)، یزید: فعل، معرفة: مفعول

- سطر ١٠: العقاد: مبتدا، اديب: خبر (ازنوع اسم)، [فقط اديب خبر است و صحفي و مفكر و شاعر، وابستگانش هستند، نه خبر.]

مصري: صفت شاعر، أم: مبتدا، ه: مضاف إليه، من أصل: خبر (ازنوع جارومجرور)، كُردِي: صفت

- سطر ١٠ و ١١: كان: ازافعال ناقصه، لايرى: فعل، الجمال: مفعول اول، و مفعول دوم که مستثنی منه هم هست: محذوف، إلا:

ادات استثناء، الحرّية: مستثنی

*توجه: فعل رأى (دید-ماضی) و يرى (می بیند-مضارع) هرگاه به معنی "دیدن" باشد یک مفعولی است و هرگاه به معنی "عقیده داشتن و متوجه شدن و دریافتن" باشد، دومفعولی.

- سطر ١١: لهذا: جارومجرور، لأنشاهد: فعل ومفعول آن که مستثنی منه هم هست: محذوف، إلا: ادات استثناء، النشاط:

مستثنی، علی رعم: جارومجرور، ظروف: مضاف إليه، ه: مضاف إليه، القاسية: صفت ظروف

ص: ٣٦:

- سطر ١: يقال: فعل مجهول، أهم: اسم تفضیل درنقش مجرور به حرف جر

- یادآوری: مجالات: ١. مجالات را با مجلات اشتباه نگیریم. ٢. مفرد کلمه "مجال" است. ٣. مجال مذکراست، اما چون یک

نوع مصدر است که با "م" شروع می شود و تعداد حروفش بیش از سه حرف است، به صورت جمع سالم مؤنث جمع بسته می شود. مجال: مذکر، مجالات: مؤنث

- سطر ٣ و ٤: مدرّس: فعل، العقاد: فاعل، إلا: ادات استثناء، في المرحلة: مستثنی از نوع جارومجرور، الابتدائية: صفت، مستثنی

منه محذوف است. (بوده: مدرّس العقاد في مرحلة إلا في المرحلة الابتدائية)، لعدم: جارومجرور، وجود: مضاف إليه، مدرسة: مضاف

إليه، ثانوية: صفت مرحله، أسوان: مضاف إليه، ولد: فعل مجهول، نشأ: فعل معلوم

- سطر ٥ و ٦: مااعتمد: فعل ماضی منفی، العقاد: فاعل، مستثنی منه محذوف است، إلا: ادات استثناء، علی نفس: مستثنی از

نوع جارو مجرور، ه: مضاف إليه، تعلّم: فعل، الإنجليزية: مفعول، من السیاح: جارومجرور، كانوا: از افعال ناقصه، یأتون: فعل،

إلى مصر: جارومجرور، لزيارة: جارومجرور، الآثار: مضاف إليه، التاريخية: صفت آثار

والسلام

حقيقي